

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۴ فیروزی ۲۰۲۵

«وقتی کلانها گپ می زنند، خردها باید "خفه" شوند»

یکشنبه- ۵ حوت ۱۴۰۳: از دو هفته بدین سو که زمامدار جدید کشور امپریالیستی امریکا "دونالد ترمپ" نخست با "پوتین" تلفونی صحبت نمود و به دوام آن خودش، معاونش و نمایندگانش رسماً و علناً اعلام داشتند که در مذاکرات صلح اوکراین بین روسیه و امریکا نه برای اروپائی ها جایی وجود دارد و نه هم برای رئیس جمهور تاریخ گذشته اوکراین، دیده و شنیده می شود که سردمداران کشور های اروپائی با رئیس جمهور تاریخ تیرشده اوکراین از این تک روی امپریالیسم امریکا چنان سروصدا و ناله وزاری به راه انداخته اند توگویی این بار اول است که امریکا و ترمپ از موضع فعال مابین وارد میدان شده و می خواهد آنچه را خود می خواهد بر دیگران بقبولاند. در یادداشت مختصر کنونی ضمن اشاراتی به این سیاست که در تاریخ دیپلماسی نظامی امریکا چیز تازه ای نیست، بر نمونه برجسته آن در افغانستان و "خفقان گرفتن" سردمداران اروپائی و نوکران شان مکث می نمایم:

* - هرگاه به روابط دیپلوماتیک امریکا نظر انداخته شود، واضح دیده می شود که وقتی "پوتین" حدود ۱۸ سال قبل گفت: **"امریکا شریک و متحد لازم ندارد بلکه نوکر می خواهد"** - نقل به مضمون- کاملاً حق داشته است. آنچه هم در همان زمان و هم اینک "پوتین" را زیر سؤال می برد که نه تنها آن زمان دیر از خواب بیدار شده بود بلکه فعلاً هم غرق در "پینکی" اعتماد بر "ترمپ" به سر می برد.

امریکا این سیاستی را که کسی را شریک، همتا و متحد خودش نمی داند، امروز اتخاذ نموده است. چه تا جایی که می توان این سیاست را در عرصه بین المللی پیگیری کرد، حد اقل از ربع اول قرن بیستم یعنی بعد از جنگ جهانی اول به بعد، بار ها در عمل به اثبات رسانیده که خودش از موضع قیم و سرپرست متحدان و زیردستانش تصمیم گرفته است. تبارز رسمی این سیاست در جریان جنگ دوم جهانی که تلاش نمود سرنوشت تمام کشور ها را از طریق توافق با شوروی آنزمان و شخصیت کاریزماتیک "ستالین" با بهره جویی از زیرکی های استخباراتی "چرچیل" حل نماید و حتا کشور متحد انگلستان فرانسه را نیز در مذاکرات اجازه دخول ندهد، می توان مشاهده نمود.

از آنزمان به بعد در تمام جنگهای تجاوزکارانه ای که به راه انداخته، زمانی که دیگر توان مادی - تخنیکی و سیاسی - اجتماعی جنگ را نداشته و خواسته است فرار نماید بدون توجه به متحدان و نوکران همان ضرب المثل "خود کوزه، خود کوزه گر و خود گل کوزه" شده است. یعنی علی رغم آن که پای ده ها کشور دیگر را به کشتار خلقهای یک کشور هدف کشانیده، قشر معینی از نوکرانش را به مثابه دستکش جنابانش مورد استفاده قرار داده، در زمان فرار از هیچ یک

از آنها کمترین سؤالی ننموده است، زیرا پایه‌ی اساسی سیاست خارجی امریکا همین ضرب المثلی است که به مثابه‌ی عنوان مطلب انتخاب شده است.

این همان روندی بود که بعد از کشتار خلق کوریا و مشاهده‌ی مقاومت ظفرنمون خلق آنکشور با برخورداری از مساعدت های رفیقانه‌ی خلق چین و حمایت شوروی اتومی آنزمان، ناگزیر به انتخاب آن شد، تکرار این روند سالهای مذاکره با جمهوری خلق چین و بیرون انداختن تایوان از مذاکرات و در ادامه مذاکرات صلح پاریس با ویتنام و به همین قسم لاوس و کامبوج بود. تاریخ گواه است که در تمام این مذاکرات امپریالیسم امریکا به تنهایی و بدون در نظر داشت خواست و نظر متحدان و شرکای جنایاتش و نوکران بومی آن سرزمین، با دشمن به مصالحه رسیده، گلیم خودش را از آب بیرون کشیده است و به چیزی که اصلاً فکر هم ننموده سرنوشت متحدان و نوکرانش بوده است.

*- هرگاه دور نرویم و به کشور ما خود ما نظر اندازیم می بینیم:

- وقتی در سال ۲۰۱۴ دولت قطر را واداشت تا برای طالبان اجازه‌ی افتتاح دفتر بدهد، کمترین مشوره ای با اداره مستعمراتی آنروز کابل نه شخص "کرزی" و نه هم کاسه لیسان دور و برش از قماش "سپینتا" ننموده بود، در واقع آنها زمانی متوجه قضیه شدند که پورتال "افغانستان آزاد-افغانستان" با نوشته‌ی گراسنگ استاد "موسوی" معنون به "امپریالیسم امریکا شناسائی اش را از اداره مستعمراتی کابل پس گرفت"، حملاتش را بر امپریالیسم امریکا و اداره مستعمراتی آنروز عمق و گستره‌ی بیشتر داد.

- بعد ها یعنی در سال ۲۰۱۷ زمانی که امپریالیسم امریکا تحت حاکمیت "ترمپ"، زیر نام مذاکرات صلح، معانقه و بوس و کنار با طالب را رسمیت بخشیده علنی ساخت، در تمام سالها و ماه هائی که این مذاکرات ادامه داشت امپریالیسم امریکا و نماینده‌ی خاص رئیس جمهور آنها "زلمی خلیل زاد" - که مردم افغانستان بحق ویرا "دلایل زاد" می گویند- نه گوشه‌ی چشمی به متحدان و شرکای جنایات امپریالیسم امریکا در ناتو و خارج آن داشت و نه هم وقعی به اداره مستعمراتی "غنی احمدزی" قایل شد.

- در ادامه همان سیاست زمانی که در سال اگست ۲۰۲۱ نیروهایش را از افغانستان کشید و کشور ما را دو دسته تسلیم به گفته‌ی استاد موسوی "از گور برخاستگان تاریخ" که باز هم از گور برخاسته بودند نمود، نه تنها هیچ گونه مشورتی با اداره مستعمراتی کابل و شخص "غنی احمدزی" ننمودند بلکه شرکای جنایات شان را نیز در جریان قرار ندادند تا آنها نیز بتوانند با برنامه فرار نمایند و افتضاح و فجایع میدان هوائی کابل به وجود نیاید.

*- نکته‌ی اصلی از نظر من، موضعگیری سردمداران و رسانه های جمعی غرب است در این زمینه، چه آنها در تمام مدتی که از طرف امپریالیسم امریکا به حاشیه رانده شده و مانده اداره مستعمراتی کابل چون یک پارچه کثیف دور انداخته شده بودند نه تنها کمترین اعتراضی به این سیاست امپریالیسم امریکا ننمودند بلکه سالوسانه و ردیالانه کوشیدند تا بر طالب و طالبیسم خلعت جدید پوشانده، آنها را دموکرات تر از روسو و مونتسکیو معرفی بدارند.

وقتی امروز می خوانیم و می بینیم که همه آنها بابت اتخاذ عین سیاست در قبال اوکراین، ناله وزاری به راه انداخته اند، تنها آرزویی که یک انسان می تواند نماید، درسگیری از چنین روندی است. یعنی انسانها چه به مثابه افراد چه از موضع حاکمیت ها بیاموزند که نباید قیم برای خود برگزینند، زیرا نفس پذیرش قیم به معنای سلب حقوق حقه انسان می گردد، درواقع پذیرش قیم همان خوردن نجاست است و آنی که نجاست می خورد نباید از بستن قاشق آن بر کمر شکوه نماید.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!